

راه‌نو

راهنمای شعر معاصر

اولین تپش‌های عاشقانه قلبم



فروغ فرخزاد به غیر از مجموعه‌شعرهایی که از خود بر جای گذاشته، تاثیر غیرقابل انکاری بر هنرمندان هم‌عصر و پس از خود نیز داشته است. جای تعجب نیست که کلمات و بیانات معمول این روح باغی هم با انسان‌های دیگر متفاوت است و آتشی که روح او را آغشته ساخته از زبان و قلمش بر دل کاغذ زبانه می‌کشد. یکی از گنجینه‌های به‌جامانده از افکار و روحیات فروغ، کتاب «اولین تپش‌های عاشقانه قلبم» است.

فروغ فرخزاد



کتاب «فروغ فرخزاد» چهارمین اثر از مجموعه «شعر زمان ما» است. در این کتاب فروغ فرخزاد زیر ذره‌بین حقوقی، نمایانده می‌شود. به عبارتی می‌توان گفت، همین تجزیه و تحلیل‌هاست که مجموعه پیش رو را از سایر گزیده‌های رایج تمایز می‌دهد. از جمله ویژگی‌هایی که در کتاب مورد نقد و بررسی قرار گرفته عبارت است از: نحوه سروده شدن اشعار، زبان به عنوان وسیله و زبان در خدمت شعر، محتوای اشعار و جهان‌بینی فروغ و...

نگاهی به فروغ فرخزاد



«نگاهی به فروغ فرخزاد» نوشته دکتر سیروس شمیسا که در زمره بهترین آثار، جهت آشنایی بهتر با این شاعر است. شمیسا در این کتاب تعدادی از برجسته‌ترین و مطرح‌ترین اشعار فروغ را خط به خط معنا نموده و آنها را به شکل همه‌جانبه‌ای مورد بررسی قرار داده است. وی همچنین در این اثر، نمادها و سمبل‌ها، مفاهیم، مضامین و پس‌زمینه اشعار فروغ و واژگان و ترکیب‌هایی را که بیشتر از بقیه به کار می‌گرفت با ارائه نمونه‌ها و مثال‌های متعدد، تجزیه و تحلیل کرده است...



در فضیلتِ اختصارِ آه

تولدی دیگر یکی از مهم‌ترین دفترهای شعر تاریخ ادبیات معاصر ایران است

فرا تر می‌رود و مساله‌ای بحرانی را مطرح می‌کند که عموم مخاطبان با آن درگیرند. این دسته از شعرهای فروغ ممکن است به هنجارشکنی و عدول از موازین اخلاقی نیز متهم شوند و به همین بهانه مورد توجه قرار نگیرند. شعرهای اولیه فروغ از معضل ناپختگی رنج می‌بردند و بدین ترتیب بلوغ ذهن و زبان شاعر دائماً به تأخیر می‌افتاد. در عرصه فرم نیز او چندان در پی تجربه‌های تازه و بدیع نبود و جز در دفتر شعر «عصیان» توفیقی از این بابت حاصل نکرد.

اما دفتر شعر «تولدی دیگر» (تهران: مروارید و خانه کتاب، ۱۳۴۲) که به تعبیر منتقدی کهنه‌کار، نخستین تولد بود و نه تولدی دیگر، از جنس و جهانی دیگر بود و به مصراع چهارم رباعی می‌مانست: ضربه داشت. اگر در قالب رباعی، سه مصراع نخست به‌نوعی مقدمه و زمینه‌اند تا شاعر در مصراع پایانی، مطلب و مقصود اصلی را به‌دست دهد، در کارنامه فروغ نیز سه دفتر شعر اول او در حکم همان سه مصراع است و «تولدی دیگر»، در نقش مصراع چهارم ظاهر می‌شود. انتشار «تولدی دیگر» استقبال بی‌نظیر منتقدان را در پی داشت و بدل شد به یکی از مهم‌ترین دفترهای شعر تاریخ ادبیات معاصر ایران. اهل فن، شعرهای این دفتر را «درخشان» و «شکوفنده» توصیف کردند و متفق‌القول بودند که «در این دفتر فروغ برای خود زبانی خاص و بینشی تازه یافته است». به‌باور آنها، «تولدی دیگر» نه‌تنها نقطه عطفی در جهان شعر فروغ، بل رخدادی در شعر ایران بود که به جای «درون‌گرایی» و «برون‌گرایی»، جریان سومی را نوید می‌داد و آن «واقع‌گرایی» بود.

آنچه پُررنگ و اساسی است همین احساسات و عواطف غلیظ و شدید است که گه‌گاه با جسارتی بی‌نظیر و مثال‌زدنی بازگو می‌شود. در این شعرها، واژه‌هایی نظیر «تشنه»، «آغوش»، «عطش» و امثال اینها، واژگانی کلیدی‌اند و مگر از یک شاعر تازه‌کار جز این باید انتظار داشت؟ در آن دوره آنچه که به شعر فروغ، هویت و استقلال می‌داد همین تعابیر و تصاویر بود و از جهت فرم نیز چهارپاره (تحت‌تأثیر حمیدی شیرازی و توللی و نادرپور) بستر مناسبی برای بیان این تجربه‌های شخصی و تا حدودی نوجوانانه به حساب می‌آمد. در همین نقطه است که ارتباط فروغ با اجتماع و اجتماعات قطع می‌شود و بیشتر با شاعری محزون، رمانتیک و خلوت‌گزیده مواجهیم:

ای رهروان خسته چه می‌جوید
در این غروب سرد ز احوالش
او شعله‌رمیده خورشید است
بیهوده می‌دوید به دنبالش

شعر فروغ در این لحظه‌های گذرا و شاید سطحی، بسیار شخصی است. به‌همین دلیل برای مخاطب، هم می‌تواند خوشایند باشد و هم ناخوشایند. داوری خواننده درباره این شعرها، تا حدودی بستگی به تجربه‌های او دارد: اگر تجربه‌های مشابهی با فروغ داشته باشد، شعر او را وصف حال خود می‌یابد و با آن همذات‌پنداری می‌کند، و اگر نه، نمی‌تواند به این شعرها اهمیت و اعتباری بدهد. به‌این ترتیب، فروغ مخاطب شعرش را انتخاب می‌کند و از صافی تجربه‌های خود می‌گذراند. اما وقتی حافظ می‌گوید «با مدعی مگویند اسرار عشق و مستی / تا بی‌خبر بمیرد در درد خودپرستی» از سطح تجربه‌های شخصی

رحیم پاک‌نژاد روزنامه‌نگار و منتقد

درباره ارتباط مؤلف و متن در حوزه نقد ادبی، اظهارنظرهای گوناگونی صورت گرفته است. بعضی بر ارتباط تنگاتنگ مؤلف و اثری که آفریده تأکید دارند و می‌گویند تا ردپای مؤلف (یعنی روحیات و ماجراهای زندگی شخصی او) را در متن نشان دهند و برخی هم در تلاش‌اند تا اثر ادبی را به‌مثابه موجودی مستقل از آفریننده‌اش به بحث بگذارند. به‌باور گروه دوم، تأکید بر هویت نویسنده و جایگاه مقتدرانه او نسبت به مخاطب، موجب محدودیت متن شده و راه را بر صداها و قرائت‌های متنوع می‌بندد. این مجادلات فکری از اوایل دهه هفتاد خورشیدی وارد فضای نقد ادبی ایران هم شد و زمینه بحث و بررسی‌های فراوانی را فراهم آورد. فارغ از اینکه کدام یک از این آرا، در درک و تحلیل آثار ادبی، راهگشاست، ذکر این نکته ضروری است که بحث درباره بعضی از آثار در تاریخ ادبیات معاصر ایران، آنچنان زیر سایه سنگین نویسندگان و شاعران آنها صورت گرفته و می‌گیرد که گویی این آثار چیزی جز زندگی‌نامه‌های خودنوشت (منظوم یا منثور) نیست.

فروغ فرخزاد از جمله همین شاعران است که بعضاً هویت زنانه او، موجب شده تا دیگر ابعاد مهم شعرش کمتر مورد توجه قرار بگیرد. فروغ البته هم در شعرهای نخستینش و هم بیرون از لفافه شعر صراحتاً تأکید کرده بود که یک «زن» است و «تصمیم» دارد «در شعر همچنان زن باقی» بماند. در تجربه‌های اولیه او (یعنی در سه دفتر اسیر، دیوار و عصیان)